



ÁEIN-E HOKMRANI (Scientific Journal on The Islamic Governance)
Vol.3 / No.5 / Spring & Summer 2025
P-ISSN: 2980-7808
E-ISSN: 3092-7919
<https://aeinehokmrani.iict.ac.ir>

The Formulation of International Relations in the Islamic Governance Discourse

Sayed Abdul Qaium Sajjadi

Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Khatam al-Nabiyyin University, Kabul, Afghanistan
Email: dr.sajjadi12@gmail.com



Citation

Sajjadi, S. A. Q. (2025). The Formation of International Relations in the Islamic Governance Discourse, *Aeine Hokmrani*, 3(5), 67-93

[10.22034/ah.2025.2060243.1044](https://doi.org/10.22034/ah.2025.2060243.1044)

Type of Article: Research Article

Received: 09 January 2025

Revised: 02 February 2025

Accepted: 13 April 2025

Publish Online: 22 June 2025

Abstract

The increasing interdependence resulting from technological advancements and the phenomenon of globalization has made interactions between international actors more crucial and prominent. Elucidating the nature and mechanisms of these interactions within the discourse of Islamic governance is critically important.

Given the significance of interaction between the Islamic state and other international actors, examining the formulation of international relations within the Islamic governance discourse is a crucial and serious matter. The purpose of this paper is to describe and elucidate the formulation of international relations within the discourse of Islamic governance. The central question of the study is to determine what the formulation of international relations means and how it is constructed in the Islamic-governance discourse. The formulation of international relations in the Islamic governance discourse is reflected in the combined nature of the international environment, the will of human beings and nations as actors, and common human values as governing rules. This study employs discourse analysis methodology and theory to examine the formulation of international relations within the Islamic governance discourse, focusing on three key dimensions: the international environment, actors, and governing rules. The author contends that expanding relations among nations and regulating these relations based on the principles emphasized within the Islamic governance discourse, principles rooted in shared human values, contributes to lasting security and peace in international relations. The author contends that expanding relations among nations and regulating these relations based on the principles emphasized within the Islamic governance discourse, principles rooted in shared human values, contributes to lasting security and peace in international relations.

Keywords

Islamic Governance, Islam and International Relations, Islamic Governance Discourse, International Interaction, International Confrontation

E
EII
A
I

Scientific Journal on The Islamic Governance
Vol.3 / No.5 / Spring & Summer 2025



Publisher: Publications Organization of the Research Institute of Islamic Culture and Thought
© The Author(s)



صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی

سید عبدالقیوم سجادی

استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خاتم النبیین، کابل، افغانستان

Email: dr.sajjadi12@gmail.com



استناد به این مقاله:

سجادی، سید عبدالقیوم (۱۴۰۴) صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی، نشریه آیین حکمرانی، ۳ (۵)، ۶۷-۹۳

[10.22034/ah.2025.2060243.1044](https://doi.org/10.22034/ah.2025.2060243.1044)

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

چکیده

تشدید وابستگی متقابل ناشی از پیشرفت تکنولوژی و مسئله جهانی شدن، تعاملات بین‌المللی میان بازیگران را بیش‌ازپیش مهم و برجسته کرده است. تبیین چیستی و چگونگی این تعاملات در گفتمان حکمرانی اسلامی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. باتوجه‌به اهمیت تعامل دولت اسلامی با دیگر بازیگران بین‌المللی، بررسی صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی، از مسائل مهم و جدی به‌شمار می‌آید. هدف این نوشتار، توصیف و تبیین صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی است. پرسش از چیستی و چگونگی صورت‌بندی روابط بین‌المللی در گفتمان حکمرانی اسلامی، مسئله اصلی این نوشتار است. صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی، به ماهیت ترکیبی محیط بین‌المللی، اراده انسانی و ملت‌ها به‌عنوان بازیگران، ارزش‌های مشترک انسانی به‌عنوان قواعد حاکم، بازنمایی می‌شود. این پژوهش با استفاده از روش و نظریه گفتمان می‌کوشد تا صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی را در سه محور مهم محیط بین‌المللی، بازیگران و قواعد حاکم موردبررسی قرار دهد (روش). به‌باور نویسنده، گسترش روابط میان ملت‌ها و تنظیم این روابط بر اساس قواعد موردتأکید در گفتمان حکمرانی اسلامی که ناظر به ارزش‌های مشترک انسانی است، به امنیت و صلح پایدار در روابط بین‌الملل می‌انجامد (یافته تحقیق). جهت‌گیری بین‌المللی در گفتمان حکمرانی اسلامی بر مبنای اصل تعامل و همکاری بین‌المللی، بر محور ارزش‌های مشترک انسانی و اصل تقابل در قبال سلطه‌گری بازنمایی می‌شود.

واژگان کلیدی

حکمرانی اسلامی، اسلام و روابط بین‌الملل، گفتمان حکمرانی اسلامی، تعامل بین‌المللی، تقابل بین‌المللی.



۱. طرح مسئله

چیستی و چگونگی صورت‌بندی روابط بین‌الملل در حکمرانی اسلامی، از مسائل مهم و اساسی است. گسترش تکنولوژی ارتباطات، انفجار اطلاعات، جهانی‌شدن و هوش مصنوعی، تحولات ژرفی را در روابط انسان‌ها در عرصه داخلی و بین‌المللی ایجاد کرد. انقلاب صنعتی، گسترش تکنولوژی ارتباطات، چهره تازه‌ای از وابستگی متقابل را با عنوان وابستگی متقابل اجتناب‌ناپذیر، در مباحث روابط بین‌الملل مطرح کرد. اجتناب‌ناپذیری، نامحدود بودن و غیرقابل کنترل بودن، از مهم‌ترین خصصت‌های وابستگی متقابل در زمانه ماست. مراد از اجتناب‌ناپذیری، وضعیتی است که دولت‌ها و بازیگران نمی‌توانند به‌گونه‌ای دلخواه، از وابستگی متقابل عبور کنند. مراد از نامحدود بودن، گسترش دامنه و قلمرو وابستگی متقابل است که دیگر تنها محدود در عرصه سیاست و اقتصاد نبوده، بلکه همه جنبه‌های زندگی انسان، حتی تمایلات شخصی را نیز دربرمی‌گیرد. غیرقابل کنترل بودن وابستگی متقابل، ناشی از فرسایش حاکمیت ملی و کاهش کنترل دولت‌ها بر مرزهای جغرافیای است که با گسترش هوش مصنوعی، کنترل بر ارزش‌های ملی، باورهای دینی و هویت سیاسی را نیز با چالش روبه‌رو کرد. در شرایط جدید بین‌المللی، گسترش روابط با دیگران به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر در دستور کار دولت‌ها قرار گرفته است. ضرورت تعاملات بین‌المللی از یک‌سو و ماهیت ارزشی حکمرانی از سوی دیگر، این پرسش را مطرح می‌کند که صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی چیست؟ این پژوهش می‌کوشد تا با توجه به ماهیت دینی، اهداف الهی و انسانی و نیز اصول و قواعد حکمرانی اسلامی، صورت‌بندی روابط بین‌الملل را از منظر این گفتمان مورد بررسی قرار دهد. در این بررسی، موضع گفتمان حکمرانی اسلامی در سه محور مهم محیط بین‌المللی، بازیگران و قواعد حاکم بر مناسبات بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد. برخلاف نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل، در گفتمان حکمرانی اسلامی ماهیت محیط بین‌المللی آمیزه‌ای است از همکاری و منازعه با تأکید بر اصالت همکاری است. بازیگران بین‌المللی انسان‌ها به‌جای دولت‌ها و نهاد می‌باشد و قواعد حاکم به‌جای قاعده قدرت و منفعت، اصول و ارزش‌های عام انسانی و بشر است.

۲. مفاهیم بنیادین

حکمرانی اسلامی، صورت‌بندی روابط بین‌الملل و مفهوم گفتمان، از مفاهیم اساسی و پایه در این نوشتار است که در ذیل به اختصار تعریف می‌شوند.

۲-۱. مفهوم حکمرانی اسلامی

حکمرانی، از مفاهیم پرپیشینه در حوزه علوم سیاسی است. حکمرانی با مفهوم دولت، حکومت و سیاست رابطه جدی و ژرفی دارد. برخی حکمرانی را مترادف با حکومت به‌کار برده‌اند، درحالی‌که میان حکمرانی و حکومت تفاوت وجود دارد. در تعریف رسمی و رایج، حکومت به معنای سازمان اجرایی دولت اطلاق می‌شود و از این‌رو گفته‌اند حکومت یکی از عناصر اساسی تشکیل‌دهنده دولت است، اما حکمرانی، بیشتر ناظر به شیوه و روش به‌کارگیری قدرت سیاسی است. اگر حکمرانی بیانگر فرایند تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم در راستای اداره مؤثر جامعه است، حکمرانی اسلامی، شیوه حکومتی است که در آن، ابعاد روابط بین حکومت و مردم، تعامل اجزای تشکیل‌دهنده حکومت و رابطه آن با سایر حکومت‌ها، در اهداف و سیاست‌ها، قوانین و خط‌مشی‌ها، برنامه‌ریزی و اجرا و نظارت و ارزیابی بر اساس مبانی، اصول و روش‌های اسلامی تنظیم می‌شود (ر.ک به: رضایی و دیگران، ۱۳۹۰). همچنان‌که در مورد حکمرانی، تعاریف متعدد و مختلف وجود دارد، در مورد حکمرانی اسلامی نیز تعاریف مختلف بیان شده است. در این پژوهش، مراد از حکمرانی اسلامی، روش، شیوه و سیاست‌های حکومت‌داری بر اساس مبانی، اصول و اهداف اسلامی بازنمایی می‌شود. بنابراین حکمرانی، تنها شامل حکومت نیست، بلکه بخش خصوصی و جامعه مدنی را نیز دربرمی‌گیرد و از همین جهت در بیان ویژگی‌های حکمرانی خوب، برخی از مواردی که مطرح شده است عبارتند از وجود قوانین منصفانه، اجرای بی‌طرفانه قانون و اطاعت از قانون، که فراتر از ویژگی‌های حکومت بوده و به نهادهای غیرحکومتی مربوط می‌شود.

۲-۲. صورت‌بندی روابط بین‌الملل

روابط بین‌الملل به مجموعه اقدامات و کنش‌های متقابل واحدهای حکومتی و نیز

نهادهای غیردولتی و همچنین روندهای سیاسی میان ملت‌ها اطلاق می‌شود (قوام، ۱۳۹۰، ص ۱۲). طبق تعریف، دانش روابط بین‌الملل، شامل حوزه گسترده و وسیع بوده و کلیه دادوستدها و تعامل بین واحدهای سیاسی، سازمان‌های بین‌المللی و مؤسسات دولتی و غیردولتی را دربرمی‌گیرد. بررسی دو مقوله مهم جنگ و صلح، به‌عنوان مهم‌ترین موضوع دانش روابط بین‌الملل موردتوجه قرار گرفت. ازاین‌رو در نظریه‌های روابط بین‌الملل نیز بررسی عوامل و ریشه‌های تعارض و منازعه و نیز راهکارها و سازوکارهای صلح و همکاری، به‌عنوان مهم‌ترین مسئله مطرح شده است. ماهیت محیط بین‌المللی، بازیگران اصلی، اصول و قواعد حاکم از عناصر اساسی روابط بین‌المللی است که در نظریه‌های مختلف موردبررسی قرار گرفته است. صورت‌بندی روابط بین‌الملل در این پژوهش، بیانگر توصیف و تبیین سه مسئله اساسی یادشده در گفتمان اسلامی است. منظور از صورت‌بندی روابط بین‌الملل در اینجا، توصیف و تبیین خاصی است که در چهارچوب گفتمان حکمرانی اسلامی نسبت به محیط بین‌المللی، بازیگران و قواعد بین‌المللی ارائه می‌شود.

۲-۳. مفهوم گفتمان

گفتمان، به مجموعه‌ای از دال‌ها و نشانه‌ها اطلاق می‌شود که با ارجاع به یک نشانه مرکزی، یک کلیت واحد معنایی را شکل می‌دهد. در برداشت فوکو، گفتمان به‌عنوان مجموعه‌ای از احکام و گزاره‌هایی که در یک زمان به وحدت می‌رسند، تعریف می‌شود (سجادی، ۱۳۹۹، ب، ص ۴۶)، اما از دید لاکلا و موف، گفتمان، حوزه‌ای است که مجموعه‌ای از نشانه‌ها در آن به‌صورت شبکه‌ای درمی‌آیند و معنای‌شان در آنجا به‌طور موقت تثبیت می‌شود (ر.ک به: یورگنسن و فلیپس، ۱۳۹۸). به‌بیان‌دیگر گفتمان یک کلیت ارتباطی است که در درون آن، معنی به‌طور دائم بازسازی و ساخته می‌شود (لاکلا و، ۱۹۸۸، ص ۲۵۴)؛ چراکه امکانی بودن از ویژگی‌های اساسی گفتمان است و براین اساس گفتمان‌ها همواره در معرض بی‌ثباتی قرار دارند. از نظر لاکلا و موف، معنای اجتماعی نشانه‌ها، کلمات، گفتار، کردار و نهادها ذیل مفهوم گفتمان موردتوجه قرار می‌گیرد. هرچیز معناداری، یک امر گفتمانی است؛

صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی

چراکه فعالیت‌ها و پدیده‌ها، زمانی قابل فهم می‌شوند که درکنار مجموعه‌ای از عوامل دیگر، در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. به‌نظر آنها، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار و قابل فهم شدن، باید گفتمانی باشد (سجادی، ۱۳۹۹، ب، ص ۴۸).

۳. پیشینه پژوهش

در مطالعات اکتشافی نویسنده، بحث از روابط بین‌الملل در حکمرانی اسلامی به‌گونه‌ای مستقل شناسایی نشد، باین‌وجود مباحث روابط بین‌الملل از منظر اسلام، یا روابط بین‌الملل در گفتمان اسلامی در پیشینه این پژوهش، قابل یادآوری است. در اینجا به مهم‌ترین موارد، به‌اختصار اشاره می‌شود. دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۹ ب) در مقاله‌ای باعنوان «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، به توصیف و تبیین مبانی فرانظریه اسلامی روابط بین‌الملل می‌پردازد. همان‌گونه‌که از عنوان تحقیق روشن است، نویسنده در مبانی فرانظریه اسلامی روابط بین‌الملل، به‌عنوان مطالعات درجه دوم می‌کوشد تا مبانی، اصول، مفاهیم و مفروضات نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را توضیح دهد. عبدخدایی و جمالی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای باعنوان «بایسته‌های نظریه‌پردازی اسلامی در روابط بین‌الملل» تلاش کرده‌اند تا جنبه‌های مختلف یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را موردبررسی قرار دهند. در این مقاله، ضمن اذعان بر امکان نظریه‌پردازی اسلامی در روابط بین‌الملل، اصولی مانند دعوت و جهاد، نفی سبیل، عزت اسلامی و سیادت دینی و التزام به پیمان‌های بین‌المللی، به‌عنوان مهم‌ترین آموزه‌های اسلامی - که قابلیت تولید نظریه‌هنجاری در روابط بین‌الملل را دارد - بیان می‌شود. رنجکش و کشاورز (۱۳۹۲) در مقاله‌ای باعنوان «واکاوی مبانی فرانظری نظریه روابط بین‌الملل در رویکرد اسلامی» با استناد به منابع چهارگانه قرآن، سنت، اجماع و عقل می‌کوشند تا اصول و شاخصه‌های فرانظری روابط بین‌الملل را از منظر اسلامی توضیح دهند. در این مقاله، ضمن توضیح مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اسلامی، بر ظرفیت لازم برای تولید نظریه اسلامی روابط بین‌الملل تأکید می‌شود.

دهقانی فیروزآبادی در مقاله‌ای با عنوان «چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط

بین الملل» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ الف)، افزون بر طرح دو دیدگاه امکانی و امتناعی در مورد نظریه اسلامی روابط بین الملل، چستی نظریه اسلامی روابط بین الملل را از منظر اکتشافی، اجتهادی - استنباطی و تأسیسی توضیح می‌دهد. غریباق زندی در مقاله «اسلام و روابط بین الملل؛ رویکرد هستی‌شناختی» (غریباق زندی، ۱۳۹۴)، به طرح و بررسی رویکردهای مختلف هستی‌شناختی اسلامی در روابط بین الملل می‌پردازد. علیخانی در مقاله‌ای با عنوان «راهبردهای عمل‌گرایانه اسلام در روابط با غیرمسلمانان» (علیخانی، ۱۳۹۲)، به بررسی راهبردهای پیش‌برنده و تسهیل‌کننده اسلام برای داشتن روابط با غیرمسلمان‌ها می‌پردازد. نویسنده، این راهبردها را در سه دسته راهبردهای معطوف به مذاکره و گفتگو، راهبردهای معطوف به توافق و راهبردهای معطوف به اجرا، واکاوی می‌کند. سعیدی (۱۴۰۰) در پژوهش خود تلاش می‌کند تا ضمن برجسته‌سازی نقش دین در روابط بین الملل، به نقد نظریه‌های موجود پرداخته و دلایل حذف دین از دانش روابط بین الملل را توضیح دهد. پیری و دیگران در مقاله «زمینه‌ها و ضرورت‌های تأسیس نظریه روابط بین الملل اسلامی» (پیری و دیگران، ۱۴۰۱)، موانع نظریه اسلامی روابط بین الملل را مورد بررسی قرار می‌دهد. سعیدی (۱۳۹۴) در تحقیقی به مقایسه مسئله‌رهایی انسان از دو دیدگاه انتقادی و اسلامی می‌پردازد و افزون بر بیان تشابه و اشتراک هر دو نظریه، در مورد نقد نظام سلطه و تأکید بر رهایی، در مورد رهایی انسان تفاوت‌های جدی میان هر دو دیدگاه را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. آجیلی و اسماعیلی اردکانی (۱۳۹۲) با استفاده از روش و نظریه گفتمان لاکلا و موف، به دنبال توضیح مفهوم صلح بین المللی در گفتمان اسلام فقاهتی است. مرور ادبیات بحث نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در پی اثبات امکان نظریه اسلامی روابط بین الملل بوده و یا به نقد نظریه‌های موجود روابط بین الملل، به سبب بی‌توجهی به متغیر دین در روابط بین الملل پرداخته‌اند.

پژوهش پیش رو می‌کوشد تا صورت‌بندی روابط بین الملل در گفتمان حکمرانی را مورد بازنمایی قرار دهد.

۴. چهارچوب نظری

این نوشتار می‌کوشد تا با استفاده از روش و نظریه گفتمان، صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی را مورد بررسی قرار دهد. بر اساس نظریه گفتمان، حکمرانی اسلامی به‌نوعی تفسیری از گفتمان اسلامی ارجاع می‌کند که میان سیاست و دیانت رابطه جدی برقرار کرده و اسلام را به‌عنوان دین جامع دارای مواضع و پاسخ مشخص نسبت به مسائل حکمرانی در حوزه سیاست داخلی و خارجی می‌داند. در گفتمان حکمرانی اسلامی، صورت‌بندی روابط بین‌الملل، مجموعه‌ای از دال‌ها و نشانگان مربوط به حوزه روابط خارجی و تعاملات بین‌المللی است که با ارجاع به دال مرکز اسلامی معنا می‌یابد. این صورت‌بندی، به‌وسیله مفصل‌بندی نشانگان دولت، ملت، حاکمیت، محیط بین‌المللی، بازیگران و قواعد حاکم بر روابط بین‌المللی بر محوریت دال مرکزی اسلام انجام می‌شود.

یک گفتمان، تلاشی است برای تبدیل عناصر (Elements) به دقایق (Moments)، از راه فروکاستن چندگانگی معنایی آنها، به معنایی که به‌طور موقت تثبیت شده است. گفتمان‌ها تلاش می‌کنند تا از راه تبدیل عناصر به دقایق و تقلیل معانی متعدد دال‌های شناور (Floating Signifier)، دال‌ها را در یک معنای خاص به انجماد (Closure) موقت رسانیده و به‌این ترتیب ابهام معنایی را برطرف می‌کنند، اما ماهیت اقتضایی (contingent) گفتمان، مانع از تثبیت کامل و صددرصد معنا می‌شود؛ زیرا وجود احتمال‌های معنایی در حوزه گفتمانی، همواره ثبات معنا را تهدید می‌کند. دال‌ها همواره به‌طور بالقوه چندمعنایی باقی می‌مانند؛ به‌گونه‌ای که هرزمان، احتمال بروز معناهای دیگر از راه لبریزشدن حوزه گفتمان‌گونه‌گی (Field of Discursivity) وجود دارد. عمل انجماد معنایی، یک نشانه در یک معنا عملی موقتی است و از این‌رو برجسته‌سازی (foreground)، معنای دیگر نشانه توسط گفتمان دیگر، همواره محتمل است. امکانی بودن معنای نشانه‌ها و فراهم بودن زمینه برجسته‌سازی معنای دیگر به‌وسیله گفتمان‌های دیگر، به معنای آن است که گفتمان‌ها، دارای ماهیت مشروط و محتمل بوده و برای تثبیت معنایی، نشانه‌ها در حال رقابت هستند (سجادی، ۱۳۹۹، ص ۴۹).

گفتمان حکمرانی اسلامی در روابط بین‌الملل، از طریق معنادهی به دال‌ها و نشانه‌های بین‌المللی با ارجاع به نشانه مرکزی اسلام، به صورت‌بندی خاص از روابط بین‌الملل می‌پردازد. این گفتمان بر محوریت دال مرکزی اسلامی به بازنمایی متفاوت از محیط بین‌المللی، بازیگران و قواعد حاکم بر روابط بین‌الملل می‌انجامد. این بازنمایی، ماهیت صورت‌بندی روابط بین‌الملل را در گفتمان حکمرانی اسلامی به نمایش می‌گذارد. غیریت‌سازی، از دیگر مفاهیم مهم در صورت‌بندی گفتمان است. طبق این مفهوم، گفتمان‌ها از طریق فرایند غیریت‌سازی، به ترسیم مرزهای هویت خود می‌پردازند. ترسیم مرزهای خودی و بیگانه، بخشی از فرایند هویت‌سازی است که گفتمان حکمرانی اسلامی برای صورت‌بندی روابط بین‌الملل از طریق غیریت‌سازی نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل بازنمایی می‌کند. مهم‌ترین وجه‌تمایز نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، از دیگر نظریه‌های رایج غربی این است که در نظریه اسلامی، توصیف و تبیین محورهای سه‌گانه فوق با استناد به منابع و متون اسلامی و با ارجاع به دال مرکزی اسلامی انجام می‌گیرد؛ زیرا «در گفتمان اسلام سیاسی، اسلام به یک دال برتر تبدیل می‌شود» (بابی، ۱۳۹۷، ص ۲۰). روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی، بر پایه چند مفروض اساسی است: اصل جامعیت شریعت اسلامی، جاودانگی آموزه‌های اسلامی، رویکرد اعتدالی در تفسیر اسلام و روش اجتهادی. جامعیت اسلام به‌عنوان دین جامع و ناظر به نیازهای مادی و معنوی بشر، به تعالیم اسلامی ظرفیت و جاودانگی بخشیده و باور به وجود ظرفیت نظری درونی برای پاسخگویی به پرسش‌های زمانه در عرصه‌های مختلف زندگی انسان را مطرح می‌کند. ظرفیت پاسخگویی گفتمان اسلامی به پرسش‌های جدید زمانه که عامل پایایی و پویایی گفتمان اسلامی است، با ارجاع به اصول و قواعد کلی این گفتمان محقق می‌شود و درنهایت روش اجتهادی و جمع عقل و وحی که نوعی رویکرد اعتدالی در فهم و تفسیر شریعت اسلامی است، به استنباط پاسخ اسلامی به پرسش‌ها و مسائل زمانه می‌انجامد.

در حکمرانی اسلامی، برقراری روابط دوستانه و مبتنی بر تعامل و همکاری بر پایه ارزش‌های مشترک انسانی و اصل جواز اولیه، مورد توجه قرار می‌گیرد. رویه‌های پسندیده و

صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی

عقلانی جهت ایجاد نظم بین‌المللی و محیط امن و برخوردار از اعتماد و هم‌پذیری بر اساس اصل جواز اولیه در حکمرانی اسلامی، مورد تأیید بوده و فقط در صورت مخالفت با مبانی اسلامی و نقض ارزش‌های انسانی مانند عدالت، برابری، کرامت انسانی، وفای به عهد، به محیط تعارضی می‌انجامد. از این رو در تعبیر برخی از اندیشمندان مسلمان، اصل در روابط بین‌الملل حکمرانی اسلامی، تعاون، تعامل و هم‌گرایی با همه کشورهای است که به ارزش‌های انسانی و اخلاقی مانند عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و مصالح بشری باورمند و متعهد هستند. از سوی دیگر اصل در روابط بین‌المللی حکمرانی اسلامی با دول متخاصم و یا دولت‌های استعماری - که اصل عدالت، کرامت و اخلاق انسانی را با برتری‌جویی و روحیه استعماری و برتری‌جویانه خود زیر پا می‌نهد - مقابله به مثل و سیاست سلبی برای نفی سلطه‌گری و استعمارستیزی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۱).

۵. صورت‌بندی روابط بین‌الملل در حکمرانی اسلامی

تحلیل گفتمانی روابط بین‌الملل از منظر حکمرانی اسلامی، به وسیله غیریت‌سازی و ترسیم مرز تفاوت با دیگر گفتمان‌ها انجام می‌گیرد. در گفتمان حکمرانی اسلامی، همان‌گونه که دال‌های روابط بین‌الملل به معانی متفاوت دلالت دارند، توصیف محیط بین‌المللی، بازیگران و قواعد بازی نیز هویت متفاوت از دیدگاه‌های رنالیستی و کانتی لیبرالیستی پیدا می‌کند. در واقع بازنمایی این سه محور با ارجاع به دال مرکزی اسلام و با استناد به منابع اسلامی، صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی را بازنمایی می‌کند.

۵-۱. محیط بین‌المللی

توصیف و تبیین محیط بین‌الملل، نقطه عزیمت در نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌شمار می‌آید. تفسیر محیط بین‌المللی به صورت منطقی در مورد ماهیت بازیگران، قواعد بازی، پویاها و تعاملات بین‌المللی تأثیرگذار است. بحث از ماهیت محیط بین‌المللی، نتایج مهم

نظری در فهم و درک ماهیت بازیگران خواهد داشت. اگر بازیگران در محیط ناامن و انارشیک که همراه با بی‌اعتمادی، ریسک و خطر است زندگی می‌کنند، اصل در روابط بازیگران، افزایش قدرت و منازعه دوام‌دار بر سر منافع خواهد بود (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۴، ص ۱۱۸). به تبع درچنین محیطی، قاعده حاکم بر روابط قدرت و منفعت خواهد بود. در این تلقی، جنگ و منازعه، اصل اولی است و صلح و همکاری، نیازمند سازوکار و ابزاری است که باید آن را تأسیس و ایجاد کند. در تفسیر لیبرالیستی و خوش‌بینانه، ماهیت روابط بین‌الملل بر اساس خردگرایی و عقلانیت تحلیل می‌شود و از این رو حالت صلح به‌عنوان وضعیت اولیه و مطابق اصل اولیه زندگی خردگرایانه انسان است. جنگ به‌عنوان یک پدیده غیرطبیعی و مغایر با روند اصلی، معلول عوامل و شرایطی است که نیاز به تبیین دارد. این دسته از نظریات با نگاه خوش‌بینانه نسبت به روابط بین‌الملل، بیشتر روی جلوگیری از جنگ، قطع ریشه‌ها و برچیدن زمینه‌های تعارض و منازعه متمرکز می‌باشد (دان و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۲۲۳).

در گفتمان حکمرانی اسلامی، محیط بین‌المللی بر مبنای هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی هویت می‌یابد. باتوجه‌به اینکه هستی، ترکیبی از خیر و شر است و باتوجه‌به اینکه انسان، موجود مرکب از فطرت و غریزه است، محیط بین‌المللی نیز آمیزه‌ای از جنگ و صلح، عدل و ظلم، قدرت و قانون است. در انسان‌شناسی اسلامی، انسان نه ذاتاً شرور و جنگ‌طلب است و نه صرفاً موجود عقلانی و اخلاقی، بلکه موجود مرکب از فطرت صلح‌جویانه و غریزه جنگ‌طلبانه است. ارزش‌مداری و عدالت‌خواهی، از خواست‌های مشترک فطری انسان است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۱۴۹). فطرت عقلانی و اخلاقی، انسان را به صلح و همکاری فرامی‌خواند، درحالی‌که غریزه سودجویی و قدرت‌طلبی، وی را به جنگ و منازعه برای بقا سوق می‌دهد. باتوجه‌به تقدم و اصالت فطرت بر غریزه در هستی‌شناسی اسلامی، مقتضای فطرت انسانی - که همانا صلح، تعاون و همکاری در مناسبات انسانی و اجتماعی است - از اصالت و تقدم نسبت به منازعه و جنگ - که از مقتضیات غریزه انسانی است - برخوردار می‌باشد. دو مفهوم دعوت و جهاد که از دال‌های مهم در صورت‌بندی روابط بین‌الملل از دیدگاه گفتمان حکمرانی اسلامی است، با هدف مدیریت و ایجاد تعادل خواست

صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی

فطری و غریزی بشر مطرح شده است. فلسفه دعوت، ایجاد تعادل میان فطرت و غریزه است و فلسفه جهاد، سرکوب فزون‌خواهی و برتری‌جویی مظاهر غریزی و زیربناکردن ارزش‌های فطری انسانی است. دعوت، مفهوم ناظر به برجسته‌سازی ارزش‌های فطری و جهاد، ناظر به تعدیل غریزه قدرت‌طلبی و سودجویی انسان است. مفهوم دعوت، نیازمند فضای تعامل و زندگی مسالمت‌آمیز در روابط بین‌المللی است و تقدم آن بر مفهوم جهاد، بیانگر اولیت و تقدم اصل صلح و همکاری در روابط بین‌الملل از منظر گفتمان اسلامی است.

برخلاف نظریه‌های رئالیستی که محیط بین‌المللی را با رویکرد بدبینانه و هابزی تفسیر می‌کند و برعکس نظریه لیبرالیستی که محیط بین‌الملل را با رویکرد خوش‌بینانه و کانتی تحلیل می‌کند، در حکمرانی اسلامی، روابط بین‌الملل دارای ماهیت ترکیبی است؛ ترکیبی از منازعه و همکاری و ترکیبی از جنگ و صلح با اصالت صلح و همکاری است. این ترکیب، ریشه در انسان‌شناسی اسلامی دارد که انسان را مرکب از فطرت و غریزه می‌داند. فطرت انسانی، او را به همکاری و صلح فرامی‌خواند، درحالی‌که غریزه قدرت‌طلبی، وی را به‌سوی منازعه می‌کشاند. حرکت بر محور ارزش‌های مشترک انسانی - که ریشه در فطرت انسان دارد - به‌عنوان مبنای هم‌گرایی بین‌المللی موردتوجه قرار می‌گیرد، درحالی‌که حرکت بر محور قدرت‌طلبی و سودجویی که ریشه در غریزه انسان دارد، مبنای واگرایی و تعارض را رقم می‌زند. در هستی‌شناسی اسلامی نیز، هرچند اساس هستی بر خیر و حق توصیف می‌شود، اما به این ترکیب نیز توجه می‌شود. نظام آفرینش و هستی، نه خیر مطلق است و نه شر مطلق، ذات انسان، نه شرور و منازعه‌زا است و نه الزاماً عقلانی و اخلاقی. هستی‌شناسی اسلامی از یک‌سو دارای بُعد مادی است که در غریزه قدرت‌طلبی و سودجویی انسان، تبارز یافته و زمینه‌های تعارض و واگرایی در زندگی اجتماعی انسان را ایجاد می‌کند و از سوی دیگر دارای بُعد معنوی و ارزشی است که در فطرت ارزش‌گرایی و اخلاقی انسان نمود می‌یابد. کشمکش و تعارض میان غریزه و فطرت، همانگونه‌که در درون انسان جریان دارد، در مناسبات اجتماعی انسان و در روابط بین‌المللی نیز ساری و جاری است. تقدم خواست‌های غریزی بر خواست‌های فطری روابط اجتماعی را به‌سوی منازعه و تعارض سوق می‌دهد، درحالی‌که

تقدم فطرت بر غریزه مناسبات اجتماعی انسان را به سوی همکاری و تعاون هدایت می‌کند، اما هر دو از عناصر و اجزای هستی‌شناسی اسلامی است که ماهیت و چیستی محیط بین‌المللی را بازنمایی می‌کند.

دو مفهوم دعوت و جهاد که از نشانگان مهم گفتمان اسلامی در مناسبات بین‌المللی است، در راستای تنظیم رابطه معقول فطرت و غریزه مطرح می‌شود. آنچه به تعبیر قرآنی به حیات طیبه (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) (نحل: ۹۷) و به تعبیر برخی از اندیشمندان مسلمان، باعنوان حیات معقول (جعفری، ۱۳۷۳) بیان شده، توضیح‌دهنده حالت تعادل میان فطرت و غریزه است. این تعادل در مناسبات اجتماعی انسان به تعادل میان نیازهای مادی، که زمینه‌ساز فزون‌طلبی است و نیازهای معنوی که بستر شکوفایی ارزش‌های مشترک انسانی است نیز مطرح می‌باشد. پیامد رابطه متعادل فطرت و غریزه در روابط بین‌الملل از منظر گفتمان اسلامی، تعادل میان مسئولیت‌های سه‌گانه دولت اسلامی است؛ تأمین منافع ملی، اهتمام به تعاون و همکاری‌های بین‌المللی بر بنیان تعهدات مشترک و توجه به مسئولیت انسانی بر بنیان ارزش‌های فطری و انسانی. محیط بین‌المللی در گفتمان حکمرانی اسلامی، همزمان با دو مفهوم دعوت و جهاد (صلح و جنگ) توصیف می‌شود، اما همان‌گونه که اشاره شد در این گفتمان، برخلاف گفتمان بینادگرایانه سلفیسم، صلح و روابط مسالمت‌آمیز با جوامع و دولت‌های غیراسلامی، بیانگر اصل اولیه و مقدم بر جنگ است؛ زیرا مفهوم دعوت مقدم بر مفهوم جهاد بوده و دارای نقش محوری و مرکزی است؛ به‌گونه‌ای که جهاد در راستای دعوت و در ذیل آن مطرح می‌شود (سجادی، ۱۳۹۹ الف، ص ۷۶)؛ به‌همین سبب بیشتر فقهای مسلمان، جهاد را مسبوق به دعوت دانسته و جهاد غیر مسبوق به دعوت را غیر مشروع می‌دانند (نادیه محمود، ۱۹۹۴، ص ۲۷). در سیره پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این اصل، بیش از هر امر دیگر، مورد تأکید قرار گرفته و حضرت، پیش از انجام دعوت، در هیچ موردی دستور جهاد و قتال را صادر نکرده است (الزحیلی، ۱۴۱۹، ص ۳۲۰). بنابراین اصل هدایت‌گری و دعوت‌گری در اندیشه اسلامی، به‌خوبی نشان‌دهنده اصالت صلح در روابط بین‌الملل اسلامی است. در دیدگاه اسلامی،

صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی

مسئولیت دولت‌ها فقط در چهارچوب مرزهای جغرافیایی و ناظر به شهروندان محدود نیست، بلکه دولت‌ها افزون‌براینکه در قبال شهروندان خود مسئولیت دارد، به‌عنوان طرف معاهده و عضو جامعه جهانی در قبال تعهدات بین‌المللی خود نیز مسئولیت دارد؛ همان‌گونه‌که در قبال سرنوشت نوع بشر نیز دارای مسئولیت انسانی و بشری است.

۲-۵. بازیگران روابط بین‌الملل

توصیف بازیگران، تبیین رفتار بازیگران و انواع بازیگران، از دیگر موضوعات مورد‌مناظره در میان نظریه‌های روابط بین‌المللی است. در نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل، بحث از ماهیت بازیگران، همواره محل مناقشه و مناظره بوده است. در نظریه رئالیسم دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی، مورد توجه قرار گرفته و این نظریه، بر تجزیه و تحلیل رفتار دولت‌ها در قبال همدیگر متمرکز است، در حالی‌که در نظریه لیبرالیسم در کنار دولت‌ها، بر نقش سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز تأکید می‌شود (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸). در نظریه‌های پسامدرن، مانند سازه‌نگاری، گروه زیادی از بازیگران، شامل افراد و سازمان‌های فراملی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد (انف، ۱۹۸۹).

در گفتمان اسلامی، بر نقش ملت‌ها تأکید می‌شود. روابط بین‌الملل که از گذشته تاکنون نامی بی‌نشان بوده و به‌جای روابط میان ملت‌ها بیشتر به روابط میان دولت‌ها محدود شده، در گفتمان اسلامی به روابط بین ملت‌ها بیشتر تأکید می‌شود. در دیدگاه اسلامی، نقش انسان و جامعه انسانی به‌عنوان متغیر مستقل و مهم، مورد توجه قرار می‌گیرد. همان‌گونه‌که ملت‌ها در رقم‌زدن سرنوشت سیاسی خویش نقش مهم دارند، در مناسبات بین‌المللی نیز نقش اساسی و سازنده، از آن مردم و ملت‌هاست. در این دیدگاه، ملت‌ها به‌گونه‌ای مستقیم و یا غیرمستقیم، به‌وسیله دولت‌ها در مناسبات بین‌المللی نقش‌آفرینی می‌کنند. انسان به‌عنوان کارگزار اصلی روابط بین‌الملل، دارای فطرت و سرشت خیرخواهانه، صلح‌طلبانه و ارزش‌مدارانه است. اخلاق‌گرایی و خیرخواهی انسان، او را از سودجویی و شرارت برای از بین بردن نظم و عدالت بین‌المللی بازداشته و به‌سوی قانونمندی، جمع‌گرایی و تعاون با دیگران سوق می‌دهد

(جعفری، ۱۳۶۹، ص ۴۹۱). همان گونه که در برخی از نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل، گسترش روابط فراملی میان جوامع انسانی به گسترش هم‌گرایی و همکاری کمک می‌کند، در حکمرانی اسلامی، روابط بین ملت‌ها، تعامل و گفتگو بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بر محور ارزش‌های مشترک انسانی در رقم‌زدن محیط بین‌المللی با ثبات و هم‌گرایی بین‌المللی مؤثر می‌باشد. در صورت‌بندی گفتمان حکمرانی اسلامی، روابط میان ملت‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها با هدف جست‌وجوی ارزش‌های مشترک انسانی و باورهای سازنده جوامع بشری، مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد. اگر عبور از دولت محوری در حکمرانی اسلامی وجه تمایز روابط بین‌الملل اسلامی با رئالیسم در محور بازیگران بین‌المللی است، وجه تفاوت مهم حکمرانی اسلامی با نظریه لیبرالیسم نیز به توجه به ارزش‌های اجتماعی، ایدئولوژی، هنجارها و ارزش‌های انسانی مشترک بازمی‌گردد. در واقع ارزش‌های مشترک انسانی که سازنده قواعد رفتاری دولت‌ها در مناسبات بین‌المللی است، پایه‌های روابط سازنده و مسالمت‌آمیز را از دیدگاه گفتمان اسلامی و حکمرانی اسلامی ایجاد می‌کند؛ در حالی که نظریه لیبرالیسم جمهوری خواه بر گسترش ارزش‌های دموکراسی لیبرال به‌عنوان مکانیزم تأمین صلح و امنیت بین‌المللی می‌اندیشد، در گفتمان حکمرانی اسلامی ارزش‌های دموکراسی لیبرال به‌دلیل ماهیت غربی و محلی، فاقد چنین ظرفیت بوده و ارزش‌های مشترک انسانی که دارای ماهیت فراگیر و جهانی است، می‌تواند به استقرار نظم عادلانه و پایدار بین‌المللی بیانجامد.

۳-۵. قواعد حاکم بر روابط بین‌الملل

قواعد رفتاری در روابط بین‌الملل از منظر حکمرانی اسلامی، به دو دسته قابل طبقه‌بندی است: ۱. قواعد عرفی و مورد توافق بازیگران که از نتایج توافقنامه‌ها، قراردادهای و معاهدات بین‌المللی است. این دسته از قواعد با استناد به اصل وفای به عهد و التزام به معاهدات، از احترام برخوردار است؛ ۲. دسته دیگر اصول و قواعد خاصی است که در گفتمان اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. این قواعد هر چند در صورت‌بندی گفتمان اسلامی مورد توجه است، اما بیشتر دارای ماهیت انسانی است و خصلت جهانی دارد.

صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی

قاعده صلح، عدالت، اعتدال و مقابله به مثل، قاعده نفی سلطه‌گری و قاعده احسان و تعاون، از مهم‌ترین این قواعد به‌شمار می‌آید. تنظیم روابط بین‌الملل بر اساس این قواعد، بی‌تردید به تأمین صلح و امنیت پایدار و استقرار نظم عادلانه خواهد انجامید. از سوی دیگر این قواعد، صورت‌بندی صلح‌جویانه و جنگ‌ستیز را از گفتمان حکمرانی اسلامی در مناسبات بین‌المللی تصویر می‌کند.

۱-۳-۵. قاعده صلح

همان‌گونه که اشاره شد با توجه به اینکه تأمین زندگی معقول دنیوی و سعادت اخروی از مهم‌ترین اهداف و مقاصد عالی‌ه شریعت اسلامی است، اصل در روابط بین‌المللی از منظر اسلام، صلح و زندگی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان و جوامع بشری است؛ زیرا در حالت جنگ و منازعه، تعقیب و تأمین هدف دعوت ناممکن خواهد بود. به‌همین دلیل در منابع اسلامی در این باره دلایل و مستندات درون‌دینی و برون‌دینی جدی و قابل‌توجه ارائه شده است. مهم‌ترین مستندات درون‌دینی دلایل اجتهادی رایج در فقه و شریعت اسلامی است که مستند به قرآن و سنت، عقل و اجماع و دیگر دلایل فقهی است. در اینجا برای نمونه به چند آیه از آیات قرآن کریم - که بر اصالت صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز و کناره‌گیری از جنگ تأکید شده - اشاره می‌کنیم. قرآن کریم بر استقبال از صلح دشمن تأکید کرده و حمایت از سیاست صلح‌طلبی دشمن را مورد تأکید قرار می‌دهد: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ اگر آنان از در صلح خواهی پیش آمدند، شما هم از در صلح درآید و بر خداوند توکل کنید» (انفال: ۶۱). در آیه دیگر، از کناره‌گیری دشمن از جنگ یادآوری کرده و در این حالت، به دولت اسلامی نیز دستور می‌دهد تا از جنگ، کناره‌گیری و اجتناب کنند: «فَإِنْ اعْتَزَلُواكُمْ فَغَارِبُوا عَلَيْهِمْ إِلَى كُرُوكُمْ وَالْقَوَّةَ إِلَيْكُمْ وَالسَّلَامَ؛ اگر آنان از جنگ کناره‌گیری کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که با آنان جنگ کنید» (نساء: ۹۰). بر اساس حکم صریح این آیه، دولت اسلامی و مسلمانان، تنها در شرایط جنگی و فقط برای دفاع از خود حق دارد به جنگ اقدام کنند، اما اگر دولت‌های غیراسلامی در حالت تسالم و زندگی مسالمت‌آمیز با دولت اسلامی و امت اسلامی رفتار کنند، دولت اسلامی اجازه ندارد که با آنان وارد جنگ

شده و شرایط صلح و زندگی مسالمت‌آمیز را به هم زنند. بنابراین پیام روشن آیه، این است که در صورت تقاضای آتش‌بس و اعلان کناره‌گیری دشمن از جنگ، مسلمانان حق ندارند به جنگ ادامه دهند؛ زیرا صلح، اصل است و جنگ فقط در حالات ضرورت جواز دارد (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۰).

۲-۳-۵. قاعده عدالت

عدالت، یکی از اصول بنیادین در اندیشه اسلامی است،^۱ به گونه‌ای که برخی از نویسندگان، از آن به عنوان مقیاس و معیار حیات انسانی و حتی نظام آفرینش یاد کرده‌اند. به گفته شهید مطهری، عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفت عدالت است، بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید (مطهری، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴). در واقع عدالت، روح تعالیم و آموزه‌های اسلامی است و همانند اصول اعتقادی اسلام در کلیه فروع و مباحث اسلامی سایه افکنده و همچون روح تعالیم اسلامی مطرح می‌باشد (شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۸، ص ۳۶۵). تعبیر رسا و ماندگار از عدل «آسمان‌ها و زمین با عدالت پابرجا می‌مانند»، به عنوان زیربنا و اساس هستی و آفرینش (محمد بن زین‌الدین، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۰۳)، بیانگر نقش جدی و مهم اصل عدل در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی است.

باتوجه به هستی‌شناسی اسلامی، محیط بین‌المللی ماهیت دوگانه داشته و همواره در میانه عدل و ظلم در نوسان است. حرکت بر مدار حق، تعادل، اجتناب از تجاوز به حقوق دیگران (عدالت) و حرکت بر محور باطل، افراط و تجاوز در حقوق دیگران (ظلم)، دوراهی انسان در تعاملات اجتماعی است، اما حرکت بر محور قاعده عدالت در مناسبات بین‌المللی به ایجاد محیط امن و همراه با اعتماد متقابل می‌انجامد. اگر کارگزاران و بازیگران بین‌المللی مناسبات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خویش با دیگران

۱. آیات متعددی از قرآن کریم به جایگاه بلند عدالت در اندیشه اسلامی تأکید می‌کند. از جمله بنگرید به: نساء: ۵۸/ نحل: ۹۰/ ص: ۲۶/ حدید: ۲۵/ شوری: ۱۵.

صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی

را در چهارچوب این اصل تنظیم کنند، دیگر محیط انارشیکی و پرخطر وجود نخواهد داشت؛ چراکه در نبود عدالت، همواره این نگرانی وجود دارد که دیگران به انتقام از بی‌عدالتی اقدام کنند. تأمین عدالت از طریق رعایت قوانین عادلانه بین‌المللی و التزام به قانون‌گرایی و رعایت معاهدات بین‌المللی، ثبات و پایداری امنیت و نظم بین‌المللی را تضمین می‌کند. عدالت، محور مشترک زندگی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان الهی و خواست فطری و درونی همه جوامع بشری است. به همین دلیل، دین اسلام در مناسبات بین‌المللی دولت اسلامی با دولت‌های غیرمسلمان، روی ارزش‌هایی همچون تحکیم مودت، محبت و همزیستی تأکید می‌کند (الزحیلی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۰۰). سخن مشترک توحید و ارزش انسانی مشترک عدالت، می‌تواند راهکار مناسب برای گفتگو و جلوگیری از سوءتفاهم و حل منازعات باشد.

یکی از لوازم مهم اصل عدالت در گفتمان اسلامی، قرارگرفتن نظم عادلانه در مفصل‌بندی گفتمان اسلامی در روابط بین‌المللی است. این نشانگان، با دو نتیجه مهم همراه است؛ از یکسو رویکرد انتقادی و تغییر نسبت به وضع موجود و نظم بین‌الملل کنونی را بازتاب می‌دهد و از سوی دیگر در جست‌وجوی رهایی و نظم جایگزین است که با ارجاع به دال مرکزی اسلام ماهیت عادلانه داشته و از خصالت اعتدالی و توازن برخوردار می‌باشد. بنابراین «نظریه اسلامی با تأکید بر اولویت رهایی‌بخشی انسان تغییر و اصلاح نظام بین‌الملل را تأکید می‌کند» (ر.ک به: امینی و دیگران، ۱۳۹۰). دال نظم عادلانه در مفصل‌بندی گفتمان اسلامی از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی از نویسندگان، موضوع اصلی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را نظم جهانی عادلانه می‌دانند؛ نظمی که در سطح ساختاری چگونگی آرایش و چینش کنشگران و الگوی رفتاری آنها و در سطح کارکردی، شرایط لازم برای همزیستی مسالمت‌آمیز و سپس زندگی سعادت‌مند و حیات طیبه انسان‌ها و جوامع انسانی را تأمین و تبیین می‌کند (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۱، ص ۷-۴۶). نظام عادلانه جهانی، بر برخی از پیش‌فرض‌ها استوار است. فطری بودن برخی از ارزش‌ها و اهداف، از مهم‌ترین این پیش‌فرض‌هاست. قواعد و قوانین موضوعه مبتنی بر منافع،

ارزش‌ها، و حقوق فطری مشترک انسانی قوام‌بخش نظم بین‌المللی است؛ زیرا منشاء فطری داشته و ماهیت جهان‌شمولی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۲).

۵-۳-۳. نفی سلطه

در گفتمان اسلامی، همان‌گونه که ظلم بر دیگران ناروا و غیرمشروع است، ظلم‌پذیری و انقیاد در برابر ظالم نیز غیرموجه و نامشروع است. همچنانکه عدالت، خواست فطری و عمومی جامعه انسانی است، ظلم نیز به‌عنوان نقیض عدالت مورد انزجار فطرت بشری و جامعه انسانی قرار دارد و براین اساس نفی نظام سلطه به‌عنوان بُعد سلبی نظم عادلانه، از خواست‌های مشترک جوامع بشری است. در قرآن کریم، عنوان «نفی سبیل» که در مناسبات بین‌المللی دولت اسلامی با دولت‌های غیراسلامی مطرح شده، بیش از هر چیز ناظر به نفی نظام سلطه در مناسبات بین‌المللی است. طبق دستور قرآن کریم «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ خداوند طریقی برای کافران به مؤمنان قرار نداده است» (نساء: ۱۴۱). در مورد تفسیر این آیه، احتمالات متعدد و کاملاً متفاوت مطرح شده است. احتمال جدی این است که منظور از نفی سبیل به‌صورت عام، نفی هر نوع سلطه و استیلا کافران نسبت به مؤمنان است. سلطه کافران بر مؤمنان در واقع نوعی ابتلاء، یا نوعی تنبیه و یا ناشی از عدم التزام و تعهد عملی مسلمانان به تعالیم و دستورات اسلامی است (الزحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۵۵). از این رو اصل نفی سبیل دارای بُعد ایجابی و سلبی است. جنبه سلبی، نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان را بیان می‌کند و جنبه ایجابی، مسئولیت دولت اسلامی و امت را برای رشد و توسعه اجتماعی و قطع ریشه‌های عقب‌ماندگی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی را بیان می‌کند. در مجموع اصل سلطه‌ناپذیری امر عام و مشترک در میان جوامع انسانی است و تنها تفاوت نظر در تعریف و تعیین مصادق سلطه در نظام بین‌المللی است.

۵-۳-۴. التزام به معاهدات بین‌المللی

وفای به عهد و پیمان، یکی از دستورهای اسلام است که در آیات متعدّد قرآن کریم به آن

تأکید شده است. این اصل، یکی از اصول سیاست خارجی حکومت اسلامی در روابط خارجی با بیگانگان است و براساس آن دولت اسلامی وظیفه دارد که کلیه معاهده‌ها و پیمان‌های سیاسی و نظامی خود را با جوامع اسلامی پذیرفته و به آن پایبند باشد. در برخی از آیات قرآن، بر رعایت تعهدها و پیمان‌ها به‌طور مطلق اشاره شده و در برخی دیگر، التزام به پیمان، یک تکلیف و مسئولیت عنوان شده است. شماری از آیات نیز، ضمن تأکید بر وفای به عهد و التزام به آن، پیامدهای زیان‌بار نقض پیمان را مطرح می‌کند. اصل وجوب وفای به عهد و التزام به پیمان‌ها، مورد اتفاق مفسران است. همه مفسران و نویسندگان اصل وجوب وفای به عهد، حرمت خیانت و غدر در حق مسلم و غیرمسلم را اذعان نموده و مصلحت وفای به عهد را بر دیگر مصالح مقدم داشته‌اند (ابوزهره، ۱۴۱۵، ۸۵)، اما از نظر صغروی و تطبیق این اصل و همچنین در مورد حوزه شمول و ابعاد آن، تفسیرها و دیدگاه‌های متفاوتی عرضه شده است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ضمن تأکید بر عمومیت اصل وفای به عهد، بر این‌باور است که لزوم وفای به عهد و پیمان، اعم از قراردادهای شفاهی و مکتوب، از احکام فطری بشری است و همه انسان‌ها با قطع نظر از اینکه پیرو کدام دین هستند، بر لزوم وفای به عهد و پیمان و قبح و ناشایستگی پیمان‌شکنی اتفاق نظر دارند. اگر عهد را بشکنیم، اولین چیزی که شکسته‌ایم، عدالت اجتماعی خودمان است که رکن جامعه به‌شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۵۹). پس از امضای طرفین و قطعی شدن قرارداد، جز در صورت تخلف طرف مقابل، نقض آن به هیچ‌وجه جایز نبوده و وفای آن، به حکم عقل و شرع لازم است (منتظری، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۵۸). التزام و پایبندی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به معاهده صلح حدیبیه که شرایط سخت و طاقت‌فرسایی را متوجه افرادی از مسلمانان قریش می‌کرد، بیانگر نگاه استراتژیک اسلام به اصل التزام به معاهدات بین‌المللی است.

۵-۳-۵. قاعده مقابله‌به‌مثل

هرچند در اندیشه اسلامی، اصل گذشت و چشم‌پوشی از انتقام، به‌عنوان رفتار اخلاقی و انسانی مورد تشویق قرار گرفته است، اما انتقام و مقابله‌به‌مثل با رعایت عدالت و انصاف، به‌عنوان یک حق مشروع بیان شده است (از جمله بنگرید به آیات بقره: ۱۹۴/نحل: ۱۲۶/انفال:

۵۹/شوری: ۴۰/مآده: ۸). بر اساس این اصل، دفاع مشروع و مقابله به مثل همچنان که در رفتارهای فردی و اجتماعی در درون جامعه اسلامی مطرح است، در مناسبات سیاسی و بین‌المللی دولت اسلامی با دولت‌های غیراسلامی نیز مطرح است. طبق این قاعده، در بحث حاضر می‌توان گفت اصل مقابله به مثل در چهارچوب آنچه در مباحث دیپلماتیک به عنوان رویه مقابله به مثل بیان شده، یکی از اصول رفتاری در گفتمان روابط بین‌الملل اسلامی است. در گفتمان حکمرانی اسلامی، این اصل با رعایت اصل عدالت و انصاف مورد تأکید قرار گرفته است. این اصل با استناد به آیات مختلف قرآن، ذیل عناوین مختلف بیان شده است؛ از جمله قاعده اعتداء (بقره: ۱۹۴)، مقابله به مثل (نحل: ۱۲۶)، قصاص (بقره: ۱۷۸)، نبذ سواء (انفال: ۵۸) و جزاء به مثل (شوری: ۴۰). این اصطلاحات برگرفته شده از نص قرآن کریم است که از نظر محتوا و ماهیت، همه بیانگر اقدام متقابل و از نظر مفهوم، در مفاهیم و اصطلاحات مختلف بیان شده است. برخی از نویسندگان، اصل مقابله به مثل را در کنار اصل دفاع مشروع و هر دو را ذیل یک عنوان مطرح کرده‌اند، در حالی که بین این دو اصل تفاوت جدی وجود دارد (ر.ک به: حاجی‌ده‌آبادی و نکونام، ۱۳۹۴). البته در مورد مفاد قاعده نیز با توجه به آیات قرآن کریم که گذشت و چشم‌پوشی از تقاص یا مقابله به مثل را به عنوان امر مستحسن مطرح می‌کند، جواز مقابله به مثل، صرفاً در چهارچوب رعایت عدالت و انصاف مطرح شده است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۳). بر اساس اصل مقابله به مثل، دولت اسلامی مکلف است تا از هر نوع تعدی و تجاوز که مصداق ظلم و رفتار ناروا در مناسبات بین‌المللی است، اجتناب کند. ناروایی و عدم جواز هر عمل تجاوزکارانه، با عنوان اقدام پیشگیرانه، از دیگر دستاوردهای اصل مقابله به مثل در روابط بین‌المللی حکمرانی اسلامی است.

نتیجه

بر اساس یافته‌های این پژوهش، صورت‌بندی روابط بین‌الملل در حکمرانی اسلامی، هنوز در ابتدای راه قرار دارد. پژوهش‌های انجام‌یافته در مورد ماهیت روابط بین‌المللی از دیدگاه گفتمان اسلامی، در چهار رویکرد کلی قابل ارائه است. در این میان رویکرد ناظر به تولید

● صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی

نظریه روابط بین‌الملل در حکمرانی اسلامی که مورد توجه این نوشتار است، کمتر از دیگر رویکردها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. رویکرد نظریه‌پردازی اسلامی در عرصه روابط بین‌الملل بر اساس مبانی فرانظری اسلامی، به صورت‌بندی خاص از روابط بین‌الملل می‌انجامد. در این نوشتار، صورت‌بندی روابط بین‌الملل در حکمرانی اسلامی، با توصیف و تبیین دیدگاه اسلامی، در سه محور ماهیت محیط بین‌المللی، بازیگران و قواعد حاکم بر مناسبات بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفت. این پژوهش در تبیین محیط بین‌المللی، از اصل منازعه‌آمیز بودن رئالیسم و صلح‌جویانه بودن لیبرالیسم عبور کرده و بر ماهیت ترکیبی محیط بین‌المللی تأکید کرد. وجود دوگانه فطرت و غریزه در انسان‌شناسی اسلامی، متناظر با ماهیت دوگانه جنگ و صلح در هستی‌شناسی اسلامی، محیط بین‌المللی را به صورت دوگانه بازنمایی می‌کند، اما در این میان با توجه به ارزش‌های مشترک فطری انسان و با ارجاع به تقدم دعوت بر جهاد، اصل همکاری و تعاون مقدم بر تعارض و واگرایی می‌باشد. در مورد بازیگران، در رویکرد اسلامی، بر اهمیت روابط ملت‌ها به جای دولت و اهمیت اراده و ارزش‌های انسانی به جای منافع ملی دولت‌ها تأکید می‌شود. در محور قواعد حاکم بر روابط بین‌المللی نیز ارزش‌های مشترک انسانی مانند قاعده صلح، عدالت، التزام به معاهدات و مقابله‌به‌مثل مورد توجه قرار می‌گیرد. این قواعد هر چند در گفتمان اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است، اما به سبب ریشه فطری دارای ماهیت عام و جهان‌شمول است. حاکمیت این قواعد بر روابط بین‌المللی محیط هم‌گرایی و همراه با همزیستی را ایجاد و پایه‌های نظم عادلانه با ثبات بین‌المللی را استحکام می‌بخشد. روابط بین‌الملل در چهارچوب حاکمیت این قواعد رفتاری، از صلح و امنیت پایدار برخوردار می‌شود.

منابع

۱. ابو زهره، محمد (۱۴۱۵). العلاقات الدولية في الاسلام. قاهره: دارالفكر العربي.
۲. امینی، آرمن و زهرا محمودی (۱۳۹۰). «اسلام و روابط بین الملل؛ از گفتن حل المسایلی به گفتن رهایی بخش». پژوهش های سیاسی جهان اسلام. ش ۱. ص ۲۵-۴۰.
۳. آجیلی، هادی و علی اسماعیلی اردکانی (۱۳۹۲). «درآمدی بر معنا و مفهوم صلح در روابط بین الملل؛ رویکرد اسلام سیاسی فقاهتی». پژوهش های سیاست اسلامی. ش ۴، ص ۱۰۵-۱۳۴.
۴. بابی، سعید (۱۳۹۷). هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام گرایی. ترجمه غلامرضا چشمیدی ها و موسی عنبری. تهران: دانشگاه تهران.
۵. پیری، هادی مراد و دیگران (۱۴۰۱). «زمینه ها و ضرورت های تأسیس نظریه روابط بین الملل اسلامی». سیاست پژوهی تحول در علوم انسانی. ش ۴. ص ۱۱۷-۱۳۶.
۶. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳). حکمت اصول سیاسی اسلام. تهران: بنیاد نهج البلاغه. چاپ دوم.
۷. جعفری، محمدتقی (بی تا). شرح و تفسیر نهج البلاغه. ج ۱۰. تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
۸. جکسون، رابرت و گنورگ سورنسون (۱۳۹۴). درآمدی بر روابط بین الملل. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۹. جمالی، معصومه و مجتبی عبدخدایی (۱۳۹۵). «بایسته های نظریه پردازی اسلامی روابط بین الملل». تحقیقات سیاسی و بین المللی. ش ۲۷. ص ۲۱۹-۲۴۴.
۱۰. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۷) مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه ایت الله مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه. قم: ایران.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). «اصول حاکم بر روابط بین الملل نظام اسلامی». حکومت اسلامی. ش ۴۸. ص ۵-۳۶.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷). روابط بین الملل در اسلام. قم: نشر اسراء.

صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی

۱۳. حاجی‌ده‌آبادی، احمد و وحید نکونام (۱۳۹۴). «واگرایی دفاع مشروع و قاعده مقابل به‌مثل». پژوهش‌های فقهی. ش ۲. ص ۳۰۴-۳۸۱.
۱۴. دان، تیم و دیگران (۱۳۹۶). نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳). فرانظریه اسلامی روابط بین‌الملل. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۶. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹ الف). «چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل». پژوهشنامه علوم سیاسی. ش ۱۸. ص ۱۱۱-۱۴۲.
۱۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹ ب). «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل». فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی. ش ۶. ص ۴۹-۹۶.
۱۸. رضایی، حسن و دیگران (۱۳۹۰). از حکمرانی اسلامی تا دولت معیار. تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
۱۹. رنجکش، محمدجواد و حمیدرضا کشاورز (۱۳۹۲). «واکاوی مبانی فرانظری نظریه روابط بین‌الملل در رویکرد اسلامی». پژوهش‌های روابط بین‌الملل. ش ۸. ص ۱۳۳-۱۶۸.
۲۰. الزحیلی، وهبه (۱۴۱۹ق). آثار الحرب فی الفقه الاسلامی. دمشق: دارالفکر.
۲۱. سجادی سیدعبدالقیوم (۱۳۹۹ الف). دیپلماسی در اسلام. کابل: انتشارات دانشگاه خاتم النبیین صلی الله علیه و آله.
۲۲. سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۹۹ ب). گفتمان اسلام سیاسی و جهانی شدن در افغانستان پساطالبان. کابل: انتشارات دانشگاه خاتم النبیین صلی الله علیه و آله. چاپ دوم.
۲۳. سعیدی، روح‌الامین (۱۴۰۱). بازگشت خدا از تبعید: تحلیلی بر جایگاه دین در دانش روابط بین‌الملل. تهران: نشر ثلاث.
۲۴. سعیدی، روح‌الامین (۱۳۹۴). «چشم‌انداز‌هایی بشر در نظریه اسلامی و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل؛ رویکرد تطبیقی». مطالعات انقلاب اسلامی. ش ۴۰. ص ۲۷-۴۸.
۲۵. صالحی، حمید (۱۳۹۴). «مفهوم صلح در نظریه‌های روابط بین‌الملل غربی و مطالعات صلح ایرانی - اسلامی». پژوهش‌های روابط بین‌الملل. ش ۱۵. ص ۱۰۱-۱۳۴.

۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۸). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۲. قم: انتشارات اسلامی.
۲۷. عبدخدایی، مجتبی (۱۳۹۱). «درآمدی بر نظریه پردازی دینی روابط بین الملل». روابط خارجی. ش ۱۶. ص ۲۳۵-۲۷۶.
۲۸. علوی وثوقی، سیدیوسف (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی آیه نفی سبیل در تفاسیر فریقین». مطالعات تفسیری. ش ۳۱. ص ۱۵۱-۱۶۴.
۲۹. علیخانی، علی اکبر (۱۳۹۲). «راهبردهای عمل گرایانه اسلام در روابط با غیرمسلمانها». پژوهش های روابط بین الملل. ش ۸. ص ۷۸-۵۷.
۳۰. غریاق زندی، داود (۱۳۹۴). «اسلام و روابط بین الملل؛ رویکرد هستی شناختی». پژوهش های سیاسی جهان اسلام. سال پنجم، شماره چهارم. ص ۱۱۳-۱۳۶.
۳۱. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۳۲. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۰). اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل. تهران: سمت.
۳۳. کوهکن، علیرضا (بی تا). «مقایسه مفاهیم کلیدی نظریه انتقادی و نظریه اسلامی روابط بین الملل». کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی. ج ۴. ص ۲۹۹-۳۲۱.
۳۴. گریفیتس، مارتین (۱۳۹۹). نظریه روابط بین الملل برای سده بیست و یکم. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
۳۵. محمدبن زین الدین، ابن ابی جمهور (۱۳۶۲). عوالی اللیالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیه. قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام.
۳۶. محمودی کیا، محمد (۱۳۹۸). «اسلام سیاسی و تأثیر آن بر روابط بین الملل؛ از تقابل طلبی تا تعامل گرایی». مطالعات خاورمیانه. ش ۹۷. ص ۱۶۱-۱۸۰.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه. چاپ دهم.
۳۸. منتظری، حسینعلی (۱۳۷۴). مبانی فقهی حکومت اسلامی. ترجمه محمود صلواتی. تهران: انتشارات کیهان.
۳۹. یورگنسن، ماریانه و لوئیز فلیپس (۱۳۹۵). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

40. Tiihonen, S (2004), *From Governing to Governance*.

Tampere: Tampere University Press.

صورت‌بندی روابط بین‌الملل در گفتمان حکمرانی اسلامی

41. Vartola, J., & et al (2010), “*Towards Good Governance in South Asia: An Introduction*”. In: Vartola J, Lumijarvi I, Asaduzzaman M (eds). Finland: University of Tampere Press.
42. Onuf, N. (1989). *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations*. Columbia: University of South Carolina Press.